نسخه کامل تعزیه

حضرت قاسم علیه السلام

کاتب: عبدالمحمد نعناکار

**عمر**

ساقیا از باده پرکن جام مینا رنگ را

روزگار در غرش آور طبل و ساز و چنگ را

ساقیا فردا کنم کاری بر اولاد علی

کز ستم در ناله آرم آب بر و خاک سنگ را

زیر دست پردلان، فردا بنشانم سالکان

صدر مجلس جادهم، خنجر زن فرهنگ را

**شمر** ( دادن شراب به ابن سعد)

ساقی هلال باده، تو در پیچ و تاب کن

دور فلک درنگ ندارد، شتاب کن

ساقی نقاب از رخ خم بگیر

خون در سراب سلسله بو تراب کن

(بی فاصله)

مصلحت امشب چه باشد ابن سعد نامور

داده ای بر باد زین رفتار نام و ننگ را

گاه مستی گاه هوشی گه خماری گاه خواب

کرده ای با جنگ و بربط آشنا آهنگ را

پیری و مستی جوانی را زسر بگرفته ای

گرچه از دل می زداید می غبار زنگ را

وه چه فارغ بال بنشستی امیرا بر سریر

خیز وزین برکش سمند ابلق رنگ را

**ابن سعد**

ساقی شراب کهنه تو اندر پیاله کن

بستان پیاله را و به شمرم حواله کن

ریش سفید و خوردن می خوش گو نی

عادت نموده ام چکنم می پیاله کن

**شمر**

ساقی حلال باده تو در پیچ و تاب کن

دور فلک درنگ ندارد شتاب کن

جام مرا زخون جوانان بیاورید

خون جای می برای من اندر پیاله کن

یارب به حق شه نجف مرتضی علی

بانی این عزا دوصد و بیست ساله کن

بستم کمر به قتل حسین شاه انما

موزک چنان بزن که جهان را خراب کن

**عمر**

شمر در پرده نشستن نشودکار درست

وقت آن شد که ببندی کمرت تنگ نه سست

سر ره گیر به اولاد شهنشاه نجف

سهل مشمار نما جنگ شجاعانه و سخت

**شمر** (موسیقی وبستن کمرشمر)

من زبغض حسین کباب شدم

**عمر**

من هم ای شمر در عذاب شدم

**شمر**

شاه دین را کنم زجان نومید

**عمر**

اهل بیتش ز جان نومید

**شمر**

حیف که اکبر رفت زدنیا

**عمر**

حیف از آن نوجوان مه سیما

**شمر**

خنگ زرینلجام پیش آرید

**عمر**

دل افراسیاب ریش آرید

**شمر** (رفتن شمر به بسوی امام)

ای سنگر نه رواق اعظم شاها

وی باعث آبروی آدم شاها

از فرط وجود تو جهان شد موجود

از بود تو بود عالم شاها

از شرق الا غرب شود کن فیکون

گردیده خود نهی تو برهم شاها

چون برگ خزان زتن بریزد سرخصم

گر دست زنی به تیغ خم خم شاها

فرمان دهی ار به قاسم آن بچه غزال

از صولت او شیر کند رم شاها

امید ره نجات باشد به دوچیز

لطف تو و نطق میر ماتم شاها

برکنده باد دیده روزگار

هل من مبارز گای خلف شیر کردگار

**امام**

بسم الله الرحمن الرحیم

ای خالق لوح و قلم

ای خالق لوح اعظم شاها

وی آل ما هم علیم هم اعلم شاها

من عبد ذللیم تویی رب جلیل

مست از می باده الستم شاها

جز عشق تو بر سرم نه بود سودای دگر

هستم به تودوست هر چه هستم شاها

**عمر**

کوکب تابنده نه قبه حق ذولجلال

**شمر**

آفتاب برج هستی ای خدیو بی مثال

**عمر**

ایکه پیدا از رخ تو، نور پاک احمدی

**شمر**

صدچوعیسی صدچوموسی بر درت کمتر بلال

**عمر**

کشته شد عباس واکبر عون و فضل وجعفرت

**شمر**

نیست دیگر برتو یاری غیر افغان عیال

**عمر**

نی دهیمت ره به یثرب نی کشیم ازجنگ دست

**شمر**

هل من مبارز هل مبارز ای حبیب بی مثال

**قاسم** (سه گاه)

تیره بر چشمم فلک مانند زلف یار شد

تلخ بر کامم لبم چون سم مسرین مار شد

طوطیان شهد شهادت نوش کردند چون شکر

آه گویا نوبت بلبل در این گلزار شد

**مادر**

قاسم ای سروسهی بالا به بالا بار آی

عندلیب آسا سخن در عرصه گلزار آی

همرهان بفروختندی جان و رفتند از جهان

گوهر جان آخر ای فرزند در بازار آی

میل جانبازیت گرت باشد، عمویت بیکس است

نقد جانرا مثل جدت جعفرطیار آی

**قاسم**

مادر محزون به مرگم دیده را خونبار آر

بوی قاسم بعد ازین از عنبر تاتار آر

می روم در جان نثاری لیک بعد از مردنم

برمزارم لاله حسرت چو زلف یار آر

بی فاصله

(پوشیدن لباس رزم ورفتن به سوی امام)

اسلام ای شاه برج آفتاب

اسلام ای سید عالی جناب

چیست باعث غم به دل افسرده ای

از چه میریزی به برگ گل گلاب

**امام**

السلام ای برادر زاده بی صبر و تاب

قاسم ای ریحانه ی باب بو تراب

زندگی بعد از برادر مشکل است

بی پسر عالم به چشم من خراب

**قاسم**

ای که از رفعت تو چرخ مقرنس شده مات

گل رخسار تو آئینه اخبار صفات

عمو جان در یم مهد تو الیاس پیمبر صابر

خضر نوشیده زلعل تو شها آب حیات

دارم امید که در کوی تو قربان گردم

زندگی کردن من ، بعد تو ای عم هیهات

ایکه از رفعت تو چرخ مقرنس شده مات

گل رخسار تو آینه اخبار صفات

دریم تو الیاس پیمبر صابر

خضر نوشد زلعل توشها آب حیات

دارم امید که در کوی تو قربان گردم

زندگی کردن من بعد تو ای عم هیهات

**امام**

عندلیب چمن ای میوه باغ حسنات

جان عمو به قربان تو مهر وفات

هر که رخسار ترا دید به این زیبایی

آفرین گفت خدا را و به جدت صلوات

اما تویتیمی و به سر نیست ترا چون پدری

روبه خیمه که بود اذن جهادت هیهات

**قاسم**

عمو عرض دگر دارم به پایت

**امام**

بیان کن قاسم محزون فدایت

**قاسم**

نمی بخشی چرا اذن جدالم

**امام**

توهستی بی پدر ای بی مثالم

**قاسم**

مگر هرکس یتیم است دل ندارد

**امام**

عمو نخل سخن حاصل ندارد

**قاسم**

دلم مشکن عمو ده اذن میدان

**امام**

شوی صدپاره از شمشیر عدوان

**قاسم**

چرا من زنده باشم کشته اکبر

**امام**

دریغا کشته شد اکبر زخنجر

**قاسم**

همه رفتند و قاسم مانده تنها

**امام**

برادر زاده خون کردی دلم

**قاسم**

مرخص کن عمو دردت به جانم

**امام**

برو در خیمه نزد کودکانم

**قاسم** (موسیقی و به طرف خیمه ها)

دیدی که خوار گشتم بی اعتبار گشتم

خوار وذلیل و مضطردر روزگار گشتم

**مادر**

صوت جوانم آید کز دل غمم زداید

مادر چه روی داده کز دل غمت برآید

**قاسم**

مادر خبر نداری کز دیده خون بباری

بگذار تا بگریم بنمایم آه و زاری

**مادر**

گودرد دل به مادر فرزند زار مضطر

باید کنم غمت را آخر علاج مادر

**قاسم**

یتیمی درد بی درمان یتیمی

یتیمی خواری دوران یتیمی

**مادر**

الهی طفل و  بی بابا نباشد

یتیمُ خوار و در دنیا نباشد

**قاسم**

هر کس پدر ندارد، در پیش خلق خوار است

اذنم نداده عمو،  این رسم روزگار است

**مادر** ( بازکردن بازو بند)

مادر وصیت باب در خاطر آر از غم

کز حرز بازویت بست با دیده های پر نم

**قاسم**

دوصد شکر ای خدای مهربانم

که بابم کرده از غم شادمانم

(رفتن به طرف امام)

به قربان خطت ای جان بابا

تسلا داد خطت قلب ما را

(دادن نامه به امام)

عمو بنگر به خط و مهر و بابم

مرخص کن عموجان دردت بجانم

**امام**

مضطرم کردی برادر زاده از نوبیشتر

یادم آوردی دگر از غصه های پیشتر

ای جگر صد پاره از زهر هلاهل ای حسن

گشته خطت نوربخش جان و بر دل بیشتر

قاسم ای فرزند دلبند خویش من

ای وصیت نامه میماند که گردی خویشتن

**قاسم**

زخم جانم را عمو جان کرده ای بس بیشتر

ماتم و بزم عروسی این نبوده پیشتر

مرگ عمم حضرت عباس جان و دل نیتر

نیستم خویش تو هستم بنده در گاه تو

بندگی بهتر نمایم هر چه گردم خویشتر

**امام**

برو به خیمه تصدق جانت

الهی شود جان من بقربانت

(رفتن قاسم به خیمه)

**شمر** (آمدن شمر به نزد امام)

خسرو سالار خوبان هل مبارز هل مبارز

این هجوم کام اعدا هل مبارز هل مبارز

تابه کی شاها در خیمه عزو جلال

سوی گرگان رنجه فرما هل مبارز هل مبارز

**امام**

یارب ببین به­کرب و بلا مانده ام غریب

بی یاورو انیس و بی مددکارو بی نصیب

آیا کسی بود که کند یاری حسین

آید به کرب و بلا به مددکاری حسین

**مادر**

این چه بانگیست که بر جان زده از غم شرری

می رسد ناله سوخته با اثری

گوئیا گشته درین دشت بپا دامادی

هر زمان می رسد از مهر بگوشم خبری

بی فاصله

ای شه کشور ایجاد سلام ای آقا

کن زالطاف براین پیر کنیزت نظری

این شنیدم پسرم خوشدل و داماد شده

نیست بر سر را زمحنت پدری

**امام**

مرعلیک ای زن دل خسته چرا خون جگری

میکنی ناله و فریاد چه مرغ سحری

غم مخور نیست پدر گر به سر قاسم تو

تا حسین زنده بود می کند از غم پدری

**مادر**

زبان حال دارم مطلبی چند

**امام**

بیان کن ای زن خورشید مانند

**مادر**

دلم خواهد خضاب بینم به دستش

**امام**

بکش سرمه به هردو چشم مستش

**مادر**

بده اذنم قبا آرم برایش

**امام**

کفن گردد برش شکل قبایش

آه از بی شرمی قوم دغا

برعیال مصطفی و مرتضی

کوعلی اکبر مرا یاری کند

عون و جعفر کو هواداری کند

**قاسم**

چند اندر ورطه حرمان گذارم ای فلک

چند با محنت در این دوران بسازم ای فلک

ناله فرزند زهرا برده آرام از دلم

می روم تا نقد جان در پاش بسپارم فلک

**مادر**

زچه رود درین بیابان ببُرم دل از تو فرزند

زفراق تو بسوزم من بینوای مضطر

**قاسم**

بنگر از علی اکبر من زار بهتر هستم

چه شهید دیدم او را ز زمانه چشم بستم

**مادر**

تو بیا ندیده کامم سوی خیمه زمانی

بنما تو ترک میدان ننموده کامرانی

بی فاصله

**قاسم**

بیا مادر حلالم کن حلالم

**مادر**

حلالت باد شیر ای پر ملالم

**قاسم**

بیا مادر که شد وقت جدایی

**مادر**

روی میدان یقین دانم نیایی

**قاسم**

ببین مادر حسین یاور ندارد

**مادر**

زداغ تو سرشک از دیده بارم

**قاسم**

ببین اکبر شده صد پاره پاره

**مادر**

بکن بر مادر پیرت نظاره

**قاسم**

دلم خواهد سر نعشم بیایی

**مادر**

مگو این حرفها من دل ندارم

**قاسم**

به غیر از تو کسی دیگر ندارم

**مادر**

فغان مادر ز درد بی نوایی

**قاسم**

خدا حافظ که من رفتم به میدان

**مادر**

خدا پشت و پناهت نور چشمان

**عبدالله**

آه کوه هم صحبت و هم راز من

آنکه چون بابا کشیدی ناز من

ای برادرقاسم نیکو لقا

شو دمی از مرحمت دم ساز من

**قاسم**

عندلیبی گشته هم آواز من

اوفتاد از پرده بیرون راز من

بی برادر بی پدر عبدالهم

جنب میدان ببین آواز من

**عبدالله**

ایا برادر با جان برابرم قاسم

بیا به خیمه نشین آنقدر شتاب مکن

**قاسم**

زمهر دیده شهلای خود پر آب مکن

برو بخیمه نشین انقدر شتاب مکن

**عبدالله**

مرا فرست به میدان تو بپوش رخت دامادی

مرا برادر خود در جهان حساب مکن

**قاسم**

برای کشته شدن غم مدار عبداله

تو هم به مقصد خود می رسی شتاب مکن

**قاسم**

ای امام غریبان خدا نگه دار

خدا وجود شما از بلا نگه دارد

**امام**

چه میروی بسوی جنگ قاسم ابن حسن

بیا زمهر بپوشم ترا کفن بر تن

پوشم کفن و بوسه زنم آن رخ ماه

لاحول ولا قوت الا بالله

( کفن پوشیدن قاسم)

برو که حضرت پروردگار یارت باد

درین سفر گل مقصود در کنارت باد

**قاسم** (رفتن به میدان)

به ابن سعد بگوئید کی جفا گستر

طلب نموده ترا قاسم نکو منظر

**شمر**

امیر لشکر امین درگاه

طلوع کرده به رزمگاه ماه

بعارضش بین علامت شاه

وزد زبویش نسیم جانکاه

تبارک الله تبارک الله

**عمر**

همین جوانی که می نماید

به هر نگاهش دلی رباید

به دهر مادر چنین نزاید

غزال چشمش خدنگ جانکاه

تبارک الله تبارک الله

**شمر**

قدش صنوبر رخش منور

زتار زلفش جهان معطر

دوچشم مستش زاشک غم تر

فلک زدست و دلش کشد آه

تبارک الله تبارک الله

**عمر**

بود شکار هژبر ننگش

زتشنگی بین پریده رنگش

هلال ماند رخ قشنگش

به بسته با خود جناق دلخواه

تبارک الله تبارک الله

**شمر**

کیستی ای نوجوان با وفا

از بنی هاشمی و یا از اولیاء

**قاسم**

بدارید گوش ای حقیقت نیوش

که از مستی آرم شما را به هوش

هرآنکس شناسد شناسد مرا

هرآم ناشناسد شناسد مرا

منم قاسم آن نوجوان دلیر

که ترسد زشمشیر من نره شیر

به آل محمد صغیر و کبیر

**شمر**

ای جوانی که ازصلابت تو

در نیستان دریده زهره شیر

می نماید که تازه دامادی

حیفم آید شوی ذلیل و حقیر

دست بردار از حسین علی

جانب ما بیا و آب بگیر

**قاسم**

ای ستم کار بی حیای شریر

ازتو بیزار ذوالجلال کبیر

بیعت ما بود به دهر محال

تیغ بستان زدست من الحال

اگر خسته جانی بگو یا حسین

اگر ناتوانی بگو یا حسین

( مبارزه)

**ابن سعد**

ای داد و بیداد از این جوان سیزده ساله

قلی لشکر ما را شکافت

ای داد و بیداد الله اکبراز شجاعت هاشمیان

ایا گروه بگیرید نقد جانش را

به مرگ او بنشانید یاورانش را

بی فاصله

فرزند حسن عجب دلیر است

الحق به زمانه نره شیر است

بوی لبن اید از دهانش

پروا نی از سنان و تیر است

دلیر سپاه ما کجاست پیدا نیست

هرزرف که بنگرم هویدا نیست

(ورود ارزق شامی و پسران)

ای ارزق شامی ای دلاور

هنگام نبرد و دادگیر است

رودر بر قاسم آم نکوچهر

رأسش ببر و بنزد من آر

سهلش مشمار که بچه شیر است

**ارزق**

به دوران پر دلیم آشکار است

من آن ارزق، که نامم، برقرار است

ز سهمم شیر نر باشد حراسان

زقهرم زال و رستم خواب گذارست

جمله از من دلیران در فرار است

طلب کرده مرا امیر لشکر عمربن سعد

فرزندان برویم با هم ببینیم چکار است

بی فاصله

سلامم بر تو ای میر لشکر

امیرم از چه دل بی قرار است

هنوز ارزق نمرده ای دلاور

بیان فرما تو را با من چکار است

**عمر**

ای ارزق شامی ای دلاور

هنگام نبرد و چاوکی است

ببین نوادگان علی بر سر ما چه آورده اند

بین برسر لشکر ما چه آورده است

ای ارزق شامی ای دلاور

هنگام نبرد است و چابکی

رو در بر قاسم نوجوان سیزده ساله

هرچه زود تو روی دیر است

**ارزق**

بن سعد چه حرف بود گفتی

این حرف بدتر زنوک تیراست

امیر این طاقت سیلی اش نیست

هر چه که گویی بچه شیر است

در شام و عراق وکوفه و مصر

نام من پهلوان شهیر است

گویی تو برو به جنگ کودک

تا حشر سرم ز شرم زیر است

این طاقت یک طپانچه اش نیست

هرچند کو گویی بچه شیر است

**ابن سعد**

مخوان طفل این قوم نام آورند

هنر پیشه چون حیر صفدرند

علی جد این نوجوان رشید

بگهواره اژدر زهم بردرید

اگر باورت نیست ازرق چنین

برو سوی رزم و جدالش ببین

**ارزق**

مراعار است از این جنگ ای ستمگر

ولی دارم جوانانی دلاور

مرا چهار فرزند نام آور است

که هر یک مقابل به یک لشکر است

فرزند اول پیش بیا و خود را

برای امیر معرفی کن

**اسکندر**

یا امیر منم اسکندر بن ارزق شامی

**ارزق**

فرزنددومم پیش بیا و خود را

برای امیر معرفی کن

**مظفر**

یا امیر منم مظفزبن ارزق شامی

**ارزق**

فرزندسومم پیش بیا و خود را

**سکندر**

ایهالامیر

بدان ای امیرسپه دار لشکر،من سکندرم

دو صد شیر به میدان می کشم

**ارزق**

فرزند چهارمم پیش بیا و خود را

**غضنفر**

منم غضنفر بن ارزق شامی

**ارزق**

ماشائالله فرزندان برومند من

یکی را فرستم به جنگش کنون

نماید تنش را کنون غرقه خون

بی فاصله

بیا در برم ای اسکندر یل پهلوان برو سر قاسم را برایم بیاور

بزودی بیار سر این جوان

**پسر اول**

به چشم ای پدر جان من پر هنر

بزودی بیارم سر این پسر

بی فاصله

الا قاسم ای نوجوان دلیر

که هستی به میدان چوبدر منیر

بیا تا نبرد دلیران کنیم

درین رزمگه بنگ شیران کنیم

**قاسم**

بیا ای خطا زاده بد نشان

بگیر از کفم تیغ آتشفشان

اگر خسته جانی بگو یا ابوالفضل

اگر ناتوانی بگو یا ابوالفضل

بی فاصله

بیا ارزق ای کافر بد سیر

سرنحس فرزند خود کن نظر

**ارزق**

دریغا که اسکندرم کشته شد

دریغا که در خونش آغشته شد

بی فاصله

بیا مظفر به میدان خود نماکن

سر قاسم تو از تن جدا کن

**پسر دوم**

به چشم ای پدر جان من خیره سر

به زودی بیارم سر این پسر

بی فاصله

ای جوان بهر قتل تو آیم

تومپندار من از آنهایم

من نه میترسم ونه بگریزم

من همانم که خون تو ریزم

**قاسم**

مخور غم ای یل ملعون ابتر

ترا بفرستم نزد برادر

بی فاصله

بیا ارزق ایکافر بد شهار

سر طفلت آوردم از کارزار

**ارزق**

دریغا که سنجر زغم کشته شد

دریغا که در خونش آغشته شد

بی فاصله

بیا فرزند سوم در برمن

سر قاسم بیاور در برمن

اگر کشتی تو قاسم ای نکو فر

ترا سرتیپ می سازم به لشکر

**فرزند سوم**

بدیده منت ای پدر جان

بیارم به زودی سر این جوان

جنگ قاسم بهر من ننک است

اما می روم جان به من تنگ است

بی فاصله

الا قاسم ای نو جوان دلیر

که هستی به میدان مثل شیر

بیا تا نبرد دلیران کنیم

درین رزمگه جنگ شیران کنیم

**قاسم**

بیا پنجه بازی نمائیم ما

به بینیم چه در پنجه داریم ما

بی فاصله

بیا ارزق ای کافر کفر کیش

ستان از من رأس فرزند خویش

**ارزق**

دریغا که این حیف نان کشته شد

دریغا که درخونش آغشته شد

بی فاصله

فرزند چهارمی تو بیا یکدمی برم

خواهم روی به جنگ کنی شاد خاطرم

**فرزند چهارم**

بچشم ای پدر جان من پشکلی

بیارم سرقاسم ابن علی

بی فاصله

ای نوجوان خیره سر

کشتی زبانم سه پسر

من نه آنم زجنگ بگریزم

من همانم که خون تو ریزم

**قاسم**

بگیرم کمربندت ای پهلوان

رنم بر زمینت شوی نا توان

بی فاصله

بیا ارزق ای کافر بدسیر

سر چهارمین پور خود کن نظر

**ارزق**

آوخ که روزگار به من سخت چاره شد

زخم دلم فزونتر از صد ستاره شد

خود می روم به جنگ همین نوجوان

بُرم سرش زراه جفا از راه قهر

**ارزق**

ای بخت واژگون شده، روزت شده سیاه

ای تخت سرنگون شده، عمرت شده تباه

کشتی چهار سرو سمن سای نوبرم

این لحظه رأس ترا زخنجر همی برم

**قاسم**

زمرگ چهار پسر اشک بار و نوحه گری

غمین مباش که خود هم مصمم سفری

**ارزق**

الا ای قاسم محزون مضطر

بگیر اینک زدست من تو خنجر

**قاسم**

ببند تنگ زبرتنگ مرکب خود را

بگیر تیغ زدستم ایا لعین دغا

بی فاصله

قد ارزق را من از تیغ جفا

ببین قلم کردم عموی با وفا

**مادر** ( بازگشت قاسم بسوی مادر)

آفرین مادر ماشا الله مادر

**قاسم**

مادر ببین شکسته سرو و دست من به راه خدا

بگو برای رضای خدا کشته خدا رضا

**مادر**

مادرببین حسین سر از بی کسی سر تکیه داده بر تیر

رو به جنگ بزن خویش به دم شمشیر

**مادر**

برو مادر خدا پشت و پناهت

دعای سینه ریشان حفظ راهت

نیایی جانب خیمه خدا را

فدای شیعیان کردیم شمارا

**قاسم** (بازگشت به مبارزه)

اگر خسته جانی بگو یا حسین

اگر ناتوانی بگو یاحسین

بی فاصله

**امام**

من فدای زور بازویت عمو

**قاسم**

عمو جان مطلبی دارم به پایت

**امام**

چه باشد مطلب ای نور دوچشمان

**قاسم**

بود قانون میان پادشاهان

**امام**

زدی برشیشه عمر عموسنگ

**قاسم**

چه سرداری نماید فتح در جنگ

**امام**

بلی ای بلبل بستان حیدر

**قاسم**

به آن سردار بدهند خلعت زر

**امام**

من از عشق تو قاسم زار مستم

**قاسم**

تو باشی شاه و من سردار هستم

**امام**

فدای زور بازویت عموجان

**قاسم**

بود این سر سر ارزق به دوران

**قاسم**

به من خلعت عطا کن بی بهانه

**امام**

چه خواهی خلعت ای در یگانه

**قاسم**

عموجان خلعتم یک جرعه آب است

**امام**

ندارم آب چشمانم پر آب است

**قاسم**

عمو از تشنگی طاقت ندارم

**امام**

زگفتارت شد از کف اختیارم

**قاسم**

خدا حافظ که من رفتم به میدان

امامخدا پشت و پناهت نور چشمان

**شمر**

ایا گروه بگیرید نقد جانش را

به مرگ او بنشانید یاورانش را

**قاسم**

زبس خون رفته از جسم من زار

دگر طاقت ندارم حی غفار

**شمر**

آمدم تا که ببرم سر تو

دارد آیا چه دلی مادر تو

**عمر**

شمر کن رحم بر این تازه جوان

رحم نبود بدلت از احسان

**شمر**

رحم نبود به دل من می دان

می برم رأس ورا من اکنون

**عمر**

صبر کن پرسم ازو مطلب چند

وآنگه از تیغ جدا کن سرآن

بی فاصله

چرا ای نوجوان در اضطرابی

**قاسم**

کنید این لحظه آخر ثوابی

**عمر**

چه داریی آرزو ای در تب و تاب

**قاسم**

دهیدم از وفا یک قطره آبی

**عمر**

نباشد آب ای طفل نکو چهر

**قاسم**

یکی جسمم برد در خیمه از مهر

**عمر**

باریت ای جوان در شورشینم

**قاسم**

دلم خواهد ببینم من حسینم

**عمر**

نگردد ماتمت هر گز زیادم

**قاسم**

برادر جان برس آخر به دادم

**امام**

کجایی قاسم محزون کجایی

**قاسم**

چرا عمو به سروقتم نیایی

**امام**

کجایی قاسم ای سرو روانم

**قاسم**

عمو در زیر سم مرکبانم

**امام**

کجایی قاسم ای نور دو چشمان

**قاسم**

ببین عمو شدم در خاک غلطان

**شمر**

بگو شهاده که سر از تنت جدا سازم

میان سرو تنت طرح دوری اندازم

کاتب:عبدالمحمد نعناکار